

## حجاج بازوی نیرومند امویان

صادق رحیمی کیا<sup>۱</sup>

### چکیده

با مرگ یزید بن معاویه در سال ۶۴ هجری حکومت امویان دچار پریشانی و نابسامانی‌ها شد. این اوضاع نابسامان خلافت ادامه داشت تا حکومت به عبدالملک بن مروان رسید. عبدالملک مردی بسیار مقتدر، باهوش و زیرک بود. این شخصیت او باعث شد که قلمرو امویان از این پریشانی و نابسامانی‌ها خارج شود و بسط و گسترش پیدا کند. یکی از بازوهای قدرتمند عبدالملک که در تثبیت مطلق حاکمیت خاندان اموی نقش خیلی بسزایی داشت حجاج بن یوسف ثقفی بود. که ابتدا توانست خطرناک ترین رقیب امویان، ابن زبیر را از سر راه بردارد و بعد حجاز و شهرهای تابع را مطیع خلافت نماید. آنگاه توانست با تکیه زدن بر ریاست عراق به مدت ۲۰ سال آرامش و امنیت را در این مناطق برقرار نماید. که این آرامش و امنیت جز در سایه ریختن خون‌های بسیاری از افراد و زندانی کردن آن‌ها حاصل نمی شد. تمام آنچه حجاج در مدت حکومت خود انجام داد یک هدف و نتیجه بیشتر نداشت آن هم تثبیت و تحکیم بنای خلافت امویان بود تا از این طریق بتواند جایگاه و قدرت خود را در منطقه عراق تثبیت نماید.

**کلیدواژه:** حجاج بن یوسف، امویان، عبدالملک، زبیریان، ابن اشعث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

رخدادهای تاریخی اموی باعث تشکیل امپراتوری در جهان اسلام شد. در این امپراتوری عوامل گوناگونی بر آن اثر می گذاشت که باعث به وجود آمدن عوامل ملی، اجتماعی، قومی و قبیله ای ناهمگونی در جامعه شده بود. عامل اصلی در ایجاد این رخدادها عقیده بود که تأثیر ریشه‌ای بر جامعه اسلامی می گذاشت. حاکمیت خاندان اموی باعث شد که دو رکن اصلی در جامعه اسلامی نادیده گرفته شود. یکی فرمانروایی انتصابی بود که امویان آن را در خاندان خود موروثی کردند. دومی امتیاز نژاد بود که خلفای اموی به شدت از آن برعلیه رقیبان و دشمنان خود استفاده می کردند. خلفای اموی برای تثبیت اقتدار حاکمیت خود روش‌های ظالمانه و ستمگرانه‌ای در پیش می گرفتند و این روش‌ها را برعهده والیان و حاکمان خود واگذار می کردند تا در سرتاسر قلمرو خود در پیش گیرند و امنیت و آرامش را که لازمه حکومت آن‌ها بود برقرار نمایند. والیان مقتدر در دوره امویان تأثیر بسزایی در اقتدار حاکمیت این خاندان داشتند. از جمله در دوره معاویه و فرزندش یزید وجود حکمران‌های مقتدر و سفاکی چون زیاد بن ابیه و فرزندش عبیدالله بن زیاد بود که باعث اوج قدرت آن‌ها در جهان اسلام شد. بعد از مرگ معاویه و در زمان جانشینان آن اوضاع حکومت بنی امیه نامساعد بود. قیام‌ها و شورش‌های مختلفی سرتاسر امپراتوری شکل گرفت. نبود حاکم مقتدر مانند زیاد ابن ابیه در سرکوب این شورش‌ها و قیام‌ها باعث شد که شیرازه حکومت آن‌ها از هم بپاشد و در نتیجه سلسه دوم بنی امیه چون مروانین حکومت را به دست بگیرند. با مرگ مروان حکومت به فرزندش عبدالملک رسید. عبدالملک توانست با سرکوب شورشیان و از بین بردن مخالفان حکومت، بار دیگر اوج اقتدار را به حکومت امویان بازگرداند و جایگاه خود را در آن تحکیم نماید. بدون شک یکی از مهمترین عوامل پیروزی‌های عبدالملک حجاج بن یوسف ثقفی بود که با خشونت‌ها و سختگیری‌های خود توانست مناطق جهان اسلام از جمله عراق و حجاز را به اطاعت خلیفه اموی درآورد. او برای این کار از هیچ گونه روش و تلاشی روی گردان نبود به گونه‌ای که کشتن مردم کاری بسیار آسان برای او بود و هر کس را که دوست می داشت یا به قتل می رسانید یا روانه زندان می کرد. حجاج در واقع جا به پای والیانی چون، زیاد بن ابیه گذاشت تا از این طریق هم محبوبیتی نزد خلیفه اموی کسب نماید و هم جای پای خود را در حکومت محکم تر کند. باید گفت که این مقاله درصدد است تا نقش و جایگاه حجاج را در تثبیت حکومت عبدالملک توضیح دهد و در کنار آن، گوشه‌ای از حوادث مربوط به دوران او و همچنین اقدامات وی را در دوره زمامداری‌اش بررسی نماید. در ادامه به این سوال پاسخ دهد که حجاج تا چه اندازه در این زمینه؛ یعنی تحکیم حکومت امویان موفق بوده است؟

### از تولد تا استخدام در دستگاه اموی

ابن اثیر در مورد نژاد حجاج چنین می نویسد «ابومحمد حجاج بن یوسف بن حکم بن ابی عقیل بن عامر بن مسعود بن معتب بن مالک بن کعب بن عمرو بن سعد بن عوف بن ثقیف ثقفی» (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۸۱۴). حجاج پسر یوسف ثقفی از اهالی ثقیف از ولایات طائف بود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). که در این منطقه به دنیا آمد و کنیه ابو محمد گرفت (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۶).

تولد حجاج در سال ۴۲ هجری / ۶۶۲ م بوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۷۳). مادرش فارعه همسر حارث بن کلدی بوده است. بنا به قول مسعودی حارث همسرش را به دلیل رعایت نکردن مسائل بهداشتی طلاق داده بود. پس از حارث، یوسف ثقفی پدر حجاج او را به همسری گرفت که حجاج از وی متولد شد که گویا ناقص الخلقه بود. زمانی که از مادرش متولد شد پستان به دهن نمی گرفت. در این زمان شیطان آشکار شد و دستور داد که به مدت ۴ روز خون جانور در دهانش بریزند و صورت او را با آن خون آلوده کنند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۲۹ - ۱۳۰).

مادرش او را کلیب نام نهاد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۶). گویند حجاج مردی چشم تنگ و کم سو، ساق های بسیار لاغر و نازک، کوچک اندام و دارای صدایی نازک بوده است (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۶). حجاج در مکتب خانه پدرش در طائف مشغول درس خواندن شد و بعدها معلمی غلام زادگان سلیمان بن نعیم وزیر عبدالملک بن مروان را برعهده گرفت (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۸). اما او معلمی را رها کرد و در جوانی به نیروهای اموی پیوست و جزء مأموران شرطه (پلیس) درآمد. زمانی که عبدالملک از پراکندگی سپاه خویش رنج می برد با حجاج ثقفی آشنا شد. پس او را فرمانده سپاه خود کرد (ممتحن، ۱۳۸۱: ۱۳۷) حجاج کم کم به مردی زیرک، کاردان، مدیر و اما در بغایت به مردی ظالم، خون خوار و سفاک در دستگاه اموی تبدیل شد (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۷۵). همین ویژگی ها او باعث شد که از سوی عبدالملک والی یمن شد و پس از آن حاکم ولایت عراق گردید (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۸).

### نبرد حجاج و زبیریان

نابودی مختار ثقفی در عرصه سیاسی به انحصار رقابت رهبری جهان اسلام میان عبدالملک و عبدالله بن زبیر منجر شد. امویان برای اینکه قدرت و شایستگی خود را در جهان اسلام نشان دهند باید از شر زبیریان خلاص می شدند. آن ها زبیریان را برای خود دشمن خطرناک می دیدند ولی هنوز قادر به رویارویی با آنان نبودند؛ چرا که هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی با مشکلات جدی روبرو بودند. بنابراین ابتدا درصدد حل مشکلات خود برآمدند. که توانست تا حدود زیادی آن ها را سر و سامان داده و حل و فصل نمایند (طوقوش، ۱۳۸۰: ۸۷). آنگاه آمادهی مقابله با زبیریان شدند. عبدالملک در سال ۷۱ هـ ق برای از میان بردن مصعب بن زبیر که والی عراق بود و در نهایت قدرت به سر می برد به سمت عراق حرکت کرد و در محلی به نام «دیرجائلیق» که در دو فرسخی شهر انبار بود، با هم صف آرایی نمودند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

مسعودی وقوع جنگ را در سال ۷۲ هـ ق می‌داند. حجاج در این جنگ به خلیفه پیوست و پیشاهنگ سپاه او را بر عهده گرفت. قبل از جنگ، عبدالملک به روسای سپاه مصعب نامه نوشت و آنها را به انتصاب بر شهرهای مهم عراق در صورت شرکت نکردن در جنگ وعده داد. یکی از آنها ابراهیم اشتر نخعی بود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۰۸ به بعد). ابراهیم تا قبل از این جنگ از طرف مصعب حاکم جزیره و موصل بود که در موقع جنگ از سوی وی فراخوانده شد. مصعب او را به عنوان پیش قراول جنگ انتخاب و به سوی عبدالملک بن مروان روانه نمود (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۲). نیرنگ و حیل‌های خلیفه‌ی اموی باعث شد که تمام بزرگان و زبردستان آن‌ها در این جنگ از مصعب جدا شده و به خلیفه‌ی اموی بپیوندند. مسعودی می‌نویسد که تنها هفت نفر با مصعب بودند. مصعب که پی برده بود شانس برای پیروزی در این جنگ ندارد با سپاه اموی جنگید و کشته شد. عبدالله بن زیاد بن ظبیان سر از تنش جدا نمود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). سپس سرش را نزد عبدالملک فرستاد. خلیفه‌ی اموی در ازای آن کار ۱۰۰۰ دینار به عبدالله بن زیاد داد که او نپذیرفت و گفت این کار را به خاطر انتقام خون برادرم که توسط شرطه مصعب کشته شد انجام دادم. به دستور خلیفه، مصعب و فرزندش عیسی را در دیر جاثلیق و نزدیک رود دوحیل دفن کردند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۶).

وقتی که عبدالملک توانست عراق را از دست مصعب خارج سازد مردم را برای جنگ با عبدالله بن زبیر فراخواند. در این بین حجاج از خلیفه خواست تا او را به جنگ ابن زبیر اعزام نماید. حجاج به عبدالملک گفت که در خواب دیدم که سر او را بریدم و بر سینه‌ی او نشستم و پوست او را کندم. عبدالملک ۲۰ هزار نفر را به فرماندهی حجاج به سوی عبدالله بن زبیر اعزام نمود (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۱۳؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

عبدالملک از حجاج خواست تا عبدالله بن زبیر را بکشد و کعبه را خراب کند (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۹۶). این اعزام در سال ۷۲ هـ ق بوده است. حجاج وقتی به مکه رسید، مکه را محاصره نمود و آماده حمله به کعبه شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۹۰). ابن زبیر که دید توان مقابله با حجاج را ندارد مجبور به پناه گرفتن در کعبه شد. بنابراین حجاج برای تصرف کعبه رو به منجیق بزرگ آورد و آنها را بر کوه ابوقیس نصب کرد. از آن نقطه مردم مکه را هدف گلوله‌های سنگی بزرگ قرار داد و بیت الحرام را با آن سنگ‌ها ویران نمود (دنیوری، ۱۳۸۰: ۲۶۵). در این محاصره پرده کعبه با گلوله‌های آتشین سوختند. در تاریخ طبری آمده است هنگامی که شامیان با منجیق‌های خود مشغول سنگ اندازی بودند آسمان به غرش آمد و رعد و برق‌های زیادی به وقوع پیوست. این کار موجب وحشت شامیان شد و آن‌ها را از ادامه کار منصرف ساخت. در این موقع حجاج برای روحیه دادن به سربازان خود سنگ‌های بزرگ برداشته و در منجیق می‌گذاشت و دستور می‌داد که پرتاب کنند. حجاج با آن‌ها در پرتاب سنگ به بیت الحرام شریک بوده است (طبری، ۱۳۷۵: ۲۵۰۲). نبرد میان حجاج و عبدالله چنان طول کشید که در شهر مکه قحطی به وجود آمد و مردم شهر دچار گرسنگی شدند. بنا به

گفته‌ی ابن خلدون ابن زبیر اسب خویش را سر برید و گوشت آن را میان اصحابش تقسیم نمود (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۰). عبدالله چون به این مسئله پی برده بود که شانس برای پیروزی در این جنگ ندارد به مادرش اسما دختر ابوبکر رو کرد و گفت: ای مادر چکار کنم؟ مادرش گفت: همانا در مردن آسایش است و دوست ندارم بمیرم بعد از دو کار یا کشته شوی تو را نزد خدا اندوخته گیرم یا هم پیروز گردی و چشم من روشن شود (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۱۴). در حالی که حجاج به عبدالله امان داده بود اما وی به خوبی می دانست که این یک حيله و نیرنگی بیش نیست. بنابراین از حرم شرفین بیرون آمد و به جنگ حجاج رفت. وقتی از خانه بیرون رفت این شعر را می خواند. برای غیر خدا نرم و لطیف نیستم، زیرا حق خود را می خواهم، در راه حق، گاز گرفتن سنگ نیز برایم شیرین است (دنیوری، ۱۳۸۰: ۲۶۶). در تاریخ طبری دو تاریخ برای مدت زمان جنگ و محاصره وجود دارد. اولی جنگ میان آن دو را در دل مکه ۶ ماه و ۱۷ روز می داند. دومی جنگ آن دو را ۸ ماه و ۱۷ روز می داند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵۰۱). ابن زبیر وقتی به جنگ حجاج رفت چون کسی را در مقابل خود ندید و وقت نماز فرا رسید مشغول خواندن نماز در مقابل دشمن شد. نیروی اموی فرصت را غنیمت شمرده بر علمدار وی حمله کردند و او را به قتل رساندند. (زیدان، ۱۳۵۱: ۳۶۳). در تاریخ بلعمی آمده؛ چون حجاج بن یوسف، عبدالله بن زبیر را به مکه اندر حصار گرفت و مکه بگرفت و او را بکشت (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۵۵). عبدالله ابن زبیر روز سه شنبه دهم جمادی الآخر سال هفتاد سوم کشته شد. دوران حکومت او ۹ سال ۱۰ روز بود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۹۵). هنگامی که عبدالله بن زبیر کشته شد برادرش عروه از دست حجاج گریخت به شام رفت و به عبدالملک پناهنده شد. عبدالملک از وی استقبال کرد و او را پذیرفت (دنیوری، ۱۳۶۴: ۳۵۹). بعد از قتل ابن زبیر، حجاج فرمود تا مادرش شفاعت او نکند اجازه دفن نمی دهم که مادرش اسماء «ذات النطاقین» قبول نکرد. اما وقتی که یک سگ مرده به جسد او بستند مادر ابن زبیر این کلمه را بر زبان راند «اما آن لهذا الراكب ان ينزل» وقتی این جمله را به گوش حجاج رساندند وی گفت این جمله از روی شفاعت است پس اجازه دفن داد (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۶، ۱۵). حجاج پس از پیروزی بر عبدالله خانه کعبه را خراب کرد و بنای آن را روی گرده- ای که در زمان قریش بود برگرداند. در زمان خلیفه‌ی عباسی منصور سعی داشت که بنای کعبه را به دوران ابن زبیر برگرداند اما امام مالک مخالف بود و به او نهی کرد که خانه خدا را ملعبه پادشاهان مساز که هرکس به دلخواه خودش تغییری در آن دهد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۰۶؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۶۹) حجاج سه سال حکومت مکه، مدینه، حجاز، یمن و یمامه را در اختیار داشت. آنگاه پس از مرگ بشر بن مروان حکومت عراق از سوی عبدالملک به وی واگذار شد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

### ریاست بر عراق

حجاج توانست پس از قتل عبدالله بن زبیر در شهرهای مکه، مدینه، یمن و دیگر شهرهای مربوط به خود که دچار هرج و مرج و ناآرامی شده بودند امنیت و آرامش را برقرار کند. وقتی که بشر بن مروان

حاکم کوفه و بصره درگذشت عبدالملک در نامه‌ای به حجاج از وی خواست تا به سوی عراقین برود و امنیت را در آن منطقه برقرار کند؛ چرا که قدرت نیروی خوارج بعد از مرگ بن مروان در عراق و اهواز فزونی یافت (دینوری، ۱۳۸۰: ۲۴۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۵). عراق در آن روزگار از دهانه رقه بود تا دورترین جای خُجَند، از خراسان و از جمله سند و هند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۵). اهمیت عراق را می‌توان به چند دلیل برشمرد.

۱- به خاطر این که این شهر همیشه در تاریخ منبع شرارت و نفاق بوده و می‌توانست برای حکومت مرکزی دردسر آفرین باشد.

۲- به خاطر مرکزیت بودن برای خلافت اسلامی و کنترل نقاطی که از حکومت مرکزی دور بودند.

۳- از لحاظ اقتصادی؛ چرا که سرزمین عراق از زمین‌های حاصلخیزی برخوردار بود و پشتوانه مالیاتی خوبی برای حکومت مرکزی به شمار می‌رفت. وقتی سپاه حجاج به قادسیه رسید دستور داد تا در آنجا توقف نمایند. سپس خود سوار شتری شد و بدون روپوش وارد شهر کوفه شد و اعلام نمود که مردم برای نماز جماعت حاضر شوند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۰). زمانی که حجاج به مسجد جامع شهر رفت و بر منبر تکیه زد وقتی مردم شهر او را دیدند، گفتند « زشت بادند بنی امیه که چنین کارگزاری روانه عراق می‌کند » (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۷). حجاج در ابتدا سخنی نگفت که گویی نمی‌دانست سخن بگوید سپس شروع به سخن گفتن کرد و اهل کوفه را تهدیدهای سخت نمود و گفت «به خدا شما را چون چوب پوست می‌کنم و چون کلوخ بهم می‌گویم و چون شتر می‌زنم و چون سنگ درهم می‌شکنم». این صحبت‌ها نشان دهنده آن بود که در صورت تخلف از سوی مردم عراق آن‌ها با خشونت‌ها و مجازات‌های سنگینی روبرو هستند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

بنا به گفته‌ی یعقوبی عبدالملک از حجاج خواست تا مردم کوفه را به چنین سخنانی تهدید نماید تا اهل بصره بدان زبون گردند. چون می‌دانست که مردم این منطقه خود منبع فساد و نفاق می‌باشند (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). حجاج زمانی که حکومت عراق را به دست گرفت مردم این منطقه تا قبل از آن روح آرامش به خود ندیده بودند و همواره آشوب، نزاع، جنگ و ناامنی در این منطقه موج می‌زد. به گونه‌ای که مردم زیادی به خاطر این عوامل کشته یا ناقص شده بودند. اما حجاج توانست با شمشیر خود در این منطقه آرامش ایجاد کند. سخت‌گیری‌های او به گونه‌ای بود که احدالناسی جرأت مخالفت با وی را نداشت؛ چرا که درگیر مجازات سخت می‌شدند که اغلب مرگ بود. حجاج همواره مردم عراق را متهم به شقاق و نفاق و معایب اخلاقی می‌کرد و مردم کوفه را ذلیل و خوار تا از این طریق بتواند بر آن‌ها کنترل داشته باشد (جعفریان، ۱۳۸۲، ۶۴۴). در زمان ریاست حجاج بر عراق دشمن اصلی او خوارج بود که همواره مشکلات زیادی را برای وی به وجود می‌آورد. بنابراین حجاج بیشترین تلاش خود را در از بین بردن این گروه‌ها می‌کرد. او با قوای نظامی شامی که در اختیار داشت توانست تا حدود زیادی بر آن‌ها غلبه نماید.

در زمان حکومت او مردم بصره دست به شورش زدند که با سرکوب تمام از سوی حجاج رو به رو شدند. سردسته‌ی این شورشیان عبدالله بن جارود بود (طبری، ۱۳۷۵: ۲۵۲۵). حجاج سر جارود و ۱۸ تن از اصحابش را برای مهلب فرستاد و فرمود تا سرها را در جایی قرار دهند که خوارج ببینند تا از اختلافی که می‌پنداشتند مأیوس گردند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۹). باید گفت که ریاست حجاج بر عراق از یک سو باعث تحکیم بنای قدرت امویان در جهان اسلام شده بود و از سوی دیگر باعث حذف رقیبان و مخالفان آن‌ها در عرصه سیاسی شده بود.

### نبرد حجاج و بن اشعث

عبدالرحمان بن محمد بن اشعث بن قیس کندی کهدار که از اشراف قحطان بود و داعیه سروری را از پدران خود به ارث برده بود بر ضد حجاج قیام کرد (ممتحن، ۱۳۸۱: ۱۵۱). ابن اشعث عامل حجاج بر سیستان بود (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶). در کنار سیستان شهر رخج نیز از سوی حجاج به عبدالرحمان بن اشعث واگذار شد. حجاج پس از این انتصاب به ابن اشعث دستور داد که او با سپاهی که در اختیار دارد با طوایف ترک، غوز، خلج و رتبیل بجنگد و آن‌ها را مغلوب نماید (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۱۱). بنابراین ابن اشعث برای جنگ با پادشاه رتبیل عازم آن دیار شد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۹). عبدالرحمان با سپاه مجهزی که در اختیار داشت به سرزمین رتبیل حمله و یک به یک شهرها را فتح کرد و عمال خود را بر آنها می‌گماشت. ابن اشعث غنیمت‌های بسیاری در این جنگ‌ها به دست آورد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۶). سپاهی که در اختیار ابن اشعث قرار داشت به نام جیش الطواویس (سپاه طاوسان) مقرر بود؛ چرا که به جامعه و سلاح زیاد آراسته بودند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۷). ابن اشعث زمانی که دژهای زیاد می‌گشود برای حجاج نامه نوشت که رای من این است که جنگ در سرزمین‌های رتبیل رها شود تا مردم و سربازان با راه‌های آن سرزمین آشنا گردند (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۶۸۲). حجاج در پاسخ نامه نوشت «نامه تو نامه کسی هست که متارکه را دوست دارد و به آرامش دل بسته است و با دشمنان اندک زیون که یک سپاه سخت کوش و لایق مسلمانان را نابود کرده است مدارا کرده، رای تو رای مدیرانه نمی‌دانم. دستوری که درباره‌ی پیشروی دشمن داده بدم عمل کن و گرنه اسحاق بن محمد سالار کسان است و تو باید از وی اطاعت کنی» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۷۸). این مکاتبات و ارسال نامه‌ها میان حجاج و عبدالرحمان بن اشعث باعث کدورت و نفاق میان آن‌ها شد و ابن اشعث به جای آنکه به فتوحات بپردازد قصد عراق نمود (ارباب، ۱۳۵۲: ۱۸). ولی در واقع باید گفت که علت این نارضایتی از یک سو ظلم و ستم‌های حجاج بود که انجام می‌داد و از سوی دیگر خون‌های بود که به ناحق می‌ریخت. چون خبر حمله به حجاج رسید وی عبدالله بن عامر بن صعصعه را به سوی او گسیل داشت سپس خود حجاج به سوی او رفت. این نبرد در اهواز رخ داد. در نتیجه حجاج شکست خورد و به بصره رفت (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۹). عبدالرحمان نیز به بصره آمد و مردم آن شهر با او بیعت کردند و قول دادند که در جنگ با حجاج از وی حمایت

کنند. دلیل حمایت مردم به این خاطر بوده که حجاج در جمع آوری خراج بر مردم سخت‌گیری شدید می‌کرد و به علاوه او دستور داد که اهل ذمه مسلمان شده که در شهرها مستقر شده بودند به روستاهای خود بازگردند و از آن‌ها جزیه بگیرند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۸). جنگ در بصره بالا گرفت سرانجام ابن اشعث در بصره شکست خورد و از آن شهر فرار کرد و بسیاری از افرادش کشته شد که تعداد آنها ۱۰ هزار نفر بوده است. این روز را یوم الزاویه گفته‌اند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۹؛ یعقوبی، ۲۲۹: ۱۳۸۲).

جنگ‌های زیادی بین حجاج و ابن اشعث درگرفت. بنا به گفته‌ی مسعودی نزدیک به ۸۰ جنگ میان آن دو رخ داد که جمعیت زیادی از مردم در این جنگ‌ها کشته شدند. این جنگ‌ها به سال ۸۲ هـ ق بود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در این جنگ‌ها عبدالملک حدود ۱۰ هزار مرد جنگی شجاع و دلیر از شام به سوی حجاج اعزام کرد تا به مصاف ابن اشعث برود (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۶۳). جنگ نهایی بین حجاج و ابن اشعث در منطقه بین الجماعم رخ داد که ابن اشعث شکست خورد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶).

بعد از این شکست ابن اشعث به سوی ملوک هند رهسپار شد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). بنا به گفته‌ی ابن اثیر ابتدا به کرمان رفت و از آنجا به سوی سیستان و سپس به شهر زرنج رفت. اما چون دروازه‌ها به روی وی بسته شد به سوی بست رفت و مورد استقبال حاکم آن شهر که عیاض بن شیبانی نام داشت قرار گرفت. حاکم بست قصد داشت او را تحویل حجاج دهد. اما چون پادشاه رتبیل مطلع شد به او پیغام داد اگر چنین کاری کند هم خانواده‌اش را به قتل می‌رساند و هم زنان و فرزندان را به بردگی می‌برد. سپس عبدالرحمان به سرزمین رتبیل رفت و آنجا مورد استقبال قرار گرفت (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۶۸۲). حاکم رتبیل سرانجام بر اثر تهدیدها و اصرارهای حجاج، ابن اشعث را گرفت و به نزد حجاج فرستاد. اما باید گفت که بخشش خراج ده ساله از سوی حجاج باعث شد که حاکم رتبیل او را دستگیر کرده و به سمت عراق روانه کند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۰۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۷۲۶). ابن اشعث که نمی‌خواست به دست حجاج بیفتد خویش را از پشت بامی که روی آن منزل کرده بودند به همراه نگهبان پایین انداخت و هر دو مردند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۵؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۶). سر عبدالرحمان را از تن جدا نمودند و به نزد حجاج فرستادند و حجاج آن را به سوی عبدالملک فرستاد. عبدالملک نیز آن را به نزد برادرش عبدالعزیز گسیل داشت (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۷۲۶).

### اقدامات حجاج

#### ۱- تأسیس شهر واسط

حجاج بن یوسف ثقفی این شهر را در سال ۸۴ هجری و در عهد خلافت عبدالملک اموی بنا کرد (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۹؛ بلاذری، ۱۳۴۶: ۹۶). این شهر در میان کوفه و بصره قرار داشت (یعقوبی،



۱۳۸۲: ۲۳۱). ابن خلدون دلیل ساختن شهر واسط را چنین بیان می کند؛ شیبی که جوانی با دختر عمه خود تازه عروسی کرده بود از لشکر به خانه رفت. چون به خانه رسید، مردی از شهر شام را در خانه خود دید و او را بکشت. وقتی که زن جوان ماجرا را برای حجاج گفت دستور داد که هیچکدام از شامیان در خانه‌های کوفیان نمانند و دستور داد تا مکانی مناسب برای ایجاد شهر انتخاب کنند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۰۹). ولی در واقع هدف آن این بود تا مردم عراق با شامیان با هم نیامیزند و نظم و انضباطی را که بدان خو گرفته بودند فراموش نکنند (شهیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۷).

همچنین سعی داشت تا از طریق شهر واسط، عراق را زیر نظر داشته باشد و در صورت لزوم از آن محافظت کند. در شهر واسط کارهای عمرانی انجام داد و بسیار به این شهر رسید به طوری که برای آن بازار، مسجد، قصر و گنبد سبز رنگ ساخت. اهل واسط را نیز (کرشیان) می گفتند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۹۶). اصطخری درباره‌ی آبادانی این شهر می‌نویسد « واسط بر دو کناره‌ی دجله واقع شده است. حجاج بن یوسف ثقفی آن را بنا نهاده است و شهر واسط شهری آبادان و پر نعمت است و هوای آن بهتر از هوای بصره است و روستاهای پیوسته و آباد دارد » (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۳). حجاج در جاهای دیگر نیز کارهای عمرانی انجام داد، مثلاً در زمان وی دو نهی که به نام «سیب» معروف بودند را برای آبیاری مزارع کنده بودند تا بتوانند در آن زمین‌های کشاورزی را آماده کنند (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

۲- حمایت از شاعران، تغییر دیوان به عربی، ضرب سکه، نصب حاکمان ضد شیعی  
باید گفت که در زمان امویان خلفای آنان به دانش و فرهنگ توجه خاصی نداشتند و از مظاهر فرهنگ تنها به موسیقی و شعر بسنده می کردند. حاکمانی که برای ولایات انتخاب می کردند چنین افرادی بودند. اما حجاج که مردی سنگدل بود به شاعران احترامی خاص مبذول داشت و از حالات و اشعار آنان تحقیق می کرد و برترین آنها را گرامی می داشت. او بعضی مواقع با این طبقه راه مدارا در پیش می گرفت. چنانکه کعب اشعری او را در شعر خود نکوهش کرد و حجاج گناه او را نادیده گرفت (تویسرکانی، ۱۳۵۰، ۲۵).

یکی دیگر از اقدامات مهم حجاج تغییر دیوان از فارسی به عربی بود. چون به حکومت عراق رسید امر کتابت را به زادفرخ سپرد. صالح بن عبدالرحمان که به زبان عربی و فارسی مسلط بود از همراهان زادفرخ بود. بعد از مرگ زادفرخ به دستور حجاج امر کتابت را به عهده گرفت و صالح را مجبور کرد که دیوان پارسی را به زبان تازی برگرداند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۱۰۹). در سال ۷۴ هجری عبدالملک به حجاج دستور داد که هم سکه‌های درهم و سپس سکه‌های دینار ضرب کنند (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۶۰). حجاج درهم‌های بغلی را ضرب کرد و بر روی آن نوشت «بسم الله، الحجاج» و سپس نوشت «الله احد، الله صمد» بعدها فقها را از این نقش‌ها کراهت آمد و آن درهم را درهم‌های مکروه خواندند (بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۷۵). باید گفت که در زمان عبدالملک بن مروان برای نخستین بار بود که سکه

ضرب می شد. بنابراین عبدالملک و حجاج از پیشگامان این امر در تاریخ اسلام به شمار می روند. اولین کسی که در اسلام نیز هدایای نوروز و مهرگان را معمول کرد حجاج بن یوسف بود که بعدها عمر بن عبدالعزیز خلیفه‌ی اموی این رسم را منسوخ کرد (صدیقی، ۱۳۷۲: ۹۸). نخستین کسی که خانه کعبه را با پارچه دیبا پوشاند حجاج بن یوسف ثقفی بود. خانه کعب را ابتدا با قباطی (پارچه‌ای سفید که در مصر بافته می شد) می پوشاندند سپس با برود (نوعی پارچه پشمی) می پوشاندند و در زمان حجاج با پارچه دیبا (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۲۶۷).

بعد از آنکه حجاج حاکم مطلق عراق شد برای سرکوب شیعیان در قلمرو اسلامی که آنان را دشمن اصلی خود و حکومت اموی قلمداد می کرد بر مناطق مختلف قلمرو اسلامی حاکمان ضد شیعی را انتخاب می کرد تا با سیاست‌های خشن و سخت‌گیری‌های خود مانع از تبلیغات آن‌ها شوند. حجاج همواره از آنان می خواست تا سیاست‌های خشن خود را نسبت به شیعیان اعمال کنند تا مبادا اقدامات تحریک برانگیزی بر ضد حکومت انجام دهند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۶۱ به بعد).

### **خشونت‌ها و مرگ حجاج**

حجاج بن یوسف هر چند مردی باهوش و مدبر بود اما مردی سفاک، ظالم و خونخوار نیز به شمار می رفت (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۷۵). سفاکی و خونخواری وی زمانی افزایش یافت که بر عراق تسلط کامل یافت و از سوی عبدالملک حاکم آنجا شد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۵). در کتاب ابن اثیر در مورد سفاکی او آمده است که عمر بن عبدالعزیز گفت «اگر همه‌ی امت‌ها، پلیدان خود را فراهم آورند و ما حجاج را به تنهایی بیاوریم یک تنه بر همه آنان چیره خواهد شد» (ابن اثیر، ۱۳۸۴: ۲۸۱۶). در دوره‌ی زمام داری وی بر ولایت عراق کسانی را که گردن زده بود به جز آن‌ها که در سپاه و یا جنگ‌های وی کشته شده بودند یک صد و بیست هزار نفر بودند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). در هر شهر که وارد می شد جنایات بی شماری انجام می داد چون وارد شهر مدینه شد بسیاری را به قتل رساند و بعضی از صحابه را با سرب داغ نمود. از جمله جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک و سهل بن سعد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۳؛ یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۳). در گرفتن خراج زیاده روی می کرد و ظلم و ستم‌های فراوانی برای به دست آوردن آن انجام می داد. چنان که خواست از مردم سواد بیشتر از آن چیزی که بود خراج بگیرد. اما عبدالملک به وی پیغام داد و گفت «درهمی که می ستانی بیش از درهمی که فرو می گذاری نگران نباش و برای آنان گوشت باقی بگذار که با آن پیه برویند» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۰۷). در همین سرزمین از طریق ستمگری‌ها و خرابکاری‌های که انجام داد توانست صد و هجده میلیون درهم گردآوری کند (همان، ۳۵۰). در زندان‌های حجاج نزدیک به ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن به سر می بردند که محبس مشترکی داشتند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). این افراد شامل فقها، مقربان، اشراف و مردم عادی بودند. آب آن‌ها آبی آمیخته با نمک و آهک و غذای آنان غذایی برگین و آمیخته به گمیزخر (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۷۵). بیشتر این افراد نه قاتل بودند و نه مدیون و نه گناهی

از آن‌ها سر زده بود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۴۹). حجاج همیشه بر لشکر تحت امر خود تسلط کامل داشت و این تسلط بخاطر زبان آوری و قوه سخن پردازی او بود که همیشه کار لشکر را برای او می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۵۹). همچنین او کسانی را که از رفتن به سپاه بر می‌تافتند اعدام می‌کرد در حالی که در زمان عمر، عثمان و امام علی امامه از سر بر می‌داشتند و به میان مردم نگه می‌داشتند (ابن خلدون، ۱۳۸۳، ۸۷).

خشونت‌های حجاج نه تنها گریبان عرب بود بلکه ایرانیان نیز از آنها مصون نبودند. یک بار از سوی حجاج، ایرانیانی را که مسلمان شده بودند به زور شکنجه و خشونت به کیش قبلی خود برگرداندند و برای اینکه مبادا این کار تکرار شود بر تنشان مهر داغ می‌زدند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۶۵). حجاج در کشتن افراد زیاده روی می‌کرد. بطوری که در جنگ دیرالجاجم بود که بسیاری از افراد ابن اشعث را که اسیر شده بودند گردن زد. این کشته‌ها چنان زیاد بودند که عبدالملک به او نامه نوشت و به او گفت امیرالمؤمنین خون‌ریزی زیاد و بذل اموال را از هیچ کس تحمل نمی‌نماید (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۳۷). ابن اثیر می‌گوید، روزی امام علی به مردی گفت نمیری تا جوان ثقفی را دریابی. به وی گفت: ای سرور خداگرایان، جوان ثقف کدام است؟ فرمود: مردی است که روز رستاخیز به وی می‌گویند گسترده‌ای از گستره‌های دوزخ را برای ما پر کن و او به تنهایی پر می‌کند. مردی که بیست سال فرمان می‌راند و از هیچ گناهی از گناهان در برابر خدا نمی‌ماند مگر که بدان دست می‌آید (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۲۸۱۷). سرانجام در سال ۹۵ هجری حجاج مرد و در آن زمان ۵۴ ساله بود. حجاج چون مرگش فرا رسید پسرش عبدالله را عهده دار نماز کرد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۳۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۳۸۷۹). حجاج نزدیک به ۲۰ سال بر عراق حکومت کرد (مسعودی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). ۱۵ سال در روزگار عبدالملک و ۵ سال در روزگار ولید (دینوری، ۱۳۶۴: ۳۷۱). مرگ وی را بخاطر بیماری سل و بی‌خوابی می‌دانند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۲۳؛ جوزجانی، ۱۳۴۳: ۹۶). چون حجاج سعد بن مسیب را که از کبار صاحبه بود بکشت خواب از وی برفت و بعد از چهل روز مرد (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۹۷). یزید بن ولید، یزید ابی مسلم را به جای حجاج گماشت (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

### نتیجه‌گیری

در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که وجود یک حاکم مقتدر در آن برهه‌ای از تاریخ برای حکومت عبدالملک لازم و ضروری بود. حکومت اموی برای اینکه بتواند مقتدرانه به سروری بپردازد و بر مردم شهرهای تحت تسلط خود مسلط باشد نیازمند حاکم کاردان و در عین حال سفاک و ظالم بوده‌اند؛ چرا که هر چه خشونت‌ها و سخت‌گیری‌ها بیشتر باشد نظم و امنیت بیشتری در جامعه حکم فرما خواهد شد. حجاج از این خشونت‌ها در حکومت خود استفاده کرد به گونه‌ای که او در بیدادگری‌ها به اوج خود رسیده بود. حجاج در دوره حاکمیت خود بر عراق نه از طریق مصالح بلکه از طریق زور مخالفان خود را قانع می‌کرد و آن‌ها که قانع نمی‌شدند به دستور وی به قتل می‌رسیدند.

این اعمال زور از طریق لشکر قدرتمندی بود که در اختیار داشت و این لشکر از شامیان بودند نه از عراقی‌ها؛ چرا که به آن‌ها بیشتر از عراقی‌ها اعتماد داشت. این سیاست خشن حجاج صلح بلند مدتی برای امپراتوری امویان در پی داشت. بیشتر دوران حکمرانی حجاج صرف سرکوب شعیان، خوارج و شورشیان اهل سنت بوده است. که در این زمینه موفقیت‌های چشم‌گیری داشت. در کل باید گفت که حجاج بن یوسف سقفی یکی از مهم‌ترین علل قدرتمند شدن حکومت اموی در زمان عبدالملک بوده است. همچنین باید اضافه کرد که دوره سلطنت او بر نقاطی که بر عهده داشته رعب‌انگیزترین و تلخ‌ترین دوره تاریخی مردم آن نواحی بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۴). تاریخ کامل، برگردان دکتر سید محمدحسن روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۳). العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۹۲). سیرت محمد رسول الله (از تبار شناسی تا هجرت)، برگردان مسعود انصاری، جلد اول، تهران: مولی.
- ارباب، محمدتقی بیگ (۱۳۵۳). تایخ دارلایمان قم، به کوشش مدرس طباطبایی، قم: حکمت.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۶۸). برگزیده الاغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدونی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، جلد اول، تهران: دنیای کتاب.
- بلاذری، احمدبن (۱۳۴۶). فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوسعید (۱۳۵۳). تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: زوار.
- تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰). زبان تازی در میان ایرانیان، تهران: دانش سرای عالی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲). تاریخ خلفا، قم: انتشارات دلیل ما.
- جوزجانی، قاضی منهاج (۱۳۴۳). طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، جلد اول، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰). امامت و سیاست (تاریخ خلفا)، ترجمه ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۴). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی (۱۳۵۱). حجاج بن یوسف، ترجمه م. ر، جلد اول، تهران: خاور.
- شهیدی، جعفر (۱۳۸۵). تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، تهران: نشر دانشگاهی.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). جنبش های دینی ایران در قرن های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۸ و ۹، تهران: اساطیر.
- طقوش، محمد (۱۳۸۰). دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- عبدالله، محمدبن (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، جلد اول، تهران: آگه.
- قزوینی، زکریابن محمد (۱۳۷۳). آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳). زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- ماوردی، ابولحسن (۱۳۸۳). آیین حکمرانی، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابولقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، جلد چهارم و ششم، تهران: آگه.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۸۱). تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نخجوانی، هندوشاه (۱۳۵۷). تجارب السلف (در تاریخ خلفا و وزرای ایشان)، تصحیح عباس اقبالی، تهران: طهوری.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۰). تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

